

شناخت مختصر دریدا

● ژاک دریدا هدف اصلی خود را در فلسفه خشتی کردن عقل‌مداری یا کلام‌محوری می‌خواند. او این‌باور ساختارگرایان را که معنا در ذات متن است، رد می‌کند و نمی‌پذیرد که واژگان حامل معنای هستند بلکه معتقد است واژگان تنها به واژگان دیگر اشاره دارند. دریدا که از عرصه پدیدارشناسی به پساساختارگرایی و واسازی نزدیک شد با دیدگاه‌هایش درباره زبان، دانش و معنا و به‌ویژه ماهیت متن مورد توجه قرار گرفت. او با نوشته‌هایش در باب پدیدارشناسی و زبان‌شناسی و بعدتر تاملاتش درباره جنگ، ترویرسم و عدالت جایگاهی ویژه در مقیاس جهانی یافت. هنگامی که در اکتبر ۲۰۰۴ در پاریس چشم از جهان فروبست آثارش به ۴۰ زبان ترجمه شده بود و بیشتر دانشگاه‌های معتبر جهان او را به‌عنوان استاد میهمان دعوت می‌کردند و از ۱۲۵ دانشگاه دکتری افتخاری دریافت کرده بود. او فیلسوفی شناخته‌شده بود؛ چون در مصاحبه‌های زیادی در باب مسائل فلسفی و ارتباط آن با رخدادهای مطرح روز اظهارنظر کرده بود.
بااین‌حال چنین استقبالی از یک فیلسوف حتی در کشوری مانند فرانسه هم کمی عجیب می‌نمود. سوزانه لودهم، نویسنده و استاد دانشگاه لودویگ ماکسیمیلیان مونیخ، در کتابی با عنوان «درآمدی بر آثار ژاک دریدا» که اخیرا در قالب مجموعه اندیشه و اندیشه‌ورزان انتشارات علمی و فرهنگی به فارسی ترجمه شده، استقبال فراوان از دریدا را آن‌هم در زمان حیاتش به دو دلیل عجیب می‌داند. نخست اینکه دوره‌ای که فلسفه در ذهن مردم نقشی راهبردی ایفا می‌کرد، سیری شده و مردم پاسخ پرسش‌های تازه‌شان را بیشتر در علوم اعصاب و بیولوژی می‌جویند و مسئله عجیب دیگر، دشواری متونی است که دریدا نوشته است؛ زیرا «محبوبیت دریدا با دشواری متون او نسبتی معکوس دارد». نویسنده در این اثر با بیانی واضح و شفاف، خوانشی دقیق از متون این فیلسوف فرانسوی را با تاملاتی نام‌فرد در باب اندیشه او در هم می‌آمیزد و بر آن است تا رد تفکر خود فیلسوف را از میان انبوه مبانیات و تفسیرهای موافق و مخالف او بی‌گیرد و چکیده آن را در اختیار مخاطب قرار دهد. نویسنده در مقدمه عنوان می‌کند که اثری با این حجم قرار نیست به همه آثار دریدا بپردازد؛ چون آثار متعددی از این فیلسوف منتشر شده و اثری که شرح و تفسیر باشد، هر قدر سرشار از معرفت و شناخت و پرمحتوا، نمی‌تواند جایگزین خواندن متن اصلی شود. این استاد ادبیات تطبیقی معتقد است این پیش‌درآمد قرار است راه درک آثار دریدا را برای خواننده هموار کند به این نحو که تمام مسیرهایی را که مؤلف این کتاب در طول سال‌ها برای درک بهتر این متون طی کرده، برای خواننده ترسیم کند.
درآمدی بر آثار ژاک دریدا در چهار مدخل به بررسی آرا و اندیشه‌های دریدا پرداخته است. نویسنده در نخستین مدخل با عنوان «نسل‌ها، تبارشناسی‌ها، ترجمه‌ها و زمینه‌ها» به مسائلی مانند تأثیر و تأثر اندیشه‌ها، ساختارشنکی تاریخ هستی‌شناسی، دازاین به‌منزله امر میانی، مرکزیت‌زدایی از فاعل شناخت (سوزه) و نقد ارزش اخلاقی (فروید، نیچه) و در نهایت، بحران زبان، چرخش زبان‌شناسی و ساختارگرایی (سوسور) می‌پردازد. این بخش از آن جهت حائز اهمیت است که دریدا خود اغلب تأکید می‌کرده ما وارث سنت فلسفی و سیاسی‌ای هستیم که مسئولیتش را بر عده دیگر تقسیم اما نمی‌توان این میراث را به‌سادگی تبیین کرد؛ چون میراثی است ناهمگن، دارای تضاد و ناهماهنگ. در مدخل دوم با عنوان متافیزیک حضور و ساختارشنکی کلمه‌محور، مسائلی مانند آوا و نوشتار (گراماتولوژی)، روند خوانش، معکوس‌سازی و تغییر مفاهیم، برخی از پیمایدها (استعاره و مفهوم، فلسفه) و نقد اتمای تمنای حضور و زنجیره مکمل‌ها (سوسور) بررسی می‌شود. مدخل سوم با عنوان آنچه غیرقابل ساختارشنکی است –وجود دارد (آیا وجود دارد؟) به مسئله زور-حق- عدالت و نیز بشارت پیشکش و پیشکش بشارت می‌پردازد. زمان امر سیاسی، ماورای برادری (سیاست‌های دوستی) و سرانجام مصونیت خودبه‌خود و «کورا»ی آنچه دموکراتیک است، سه بخش تشکیل‌دهنده مدخل چهارم یعنی ساختارشنکی و دموکراسی است. نویسنده در بخشی از مقدمه با بیان اینکه چگونه «با دریدا، خواندن فی نقشه به عملی فلسفی تبدیل شده است»، می‌نویسد: آثار دریدا نظامی منطقی از نظریاتی نیست که تغییر را از نقطه A به B بازسازی کند بلکه بیشتر شبکه‌هایی باز است از ارجاعات، بافتی از نشانه‌ها، فضایی نوشتاری و فضایی از افکار و اندیشه‌ها که خوانش‌ها در آنجا نایافته شده‌اند، انگیزه‌هایی برای پاسخ‌دادن به یکدیگر، نقاطی که تفسایر در آنجا تلاقی می‌کنند، جهت‌شان را تغییر می‌دهند و دوباره از هم مجزا می‌شوند. این فضای نوشتاری به اندیشه‌ورزی از جهات خاصی همان فضای سنتی است که دریدا خود را وارث آن می‌داند و معرف آن بود (ص ۱۳).

درآمدی بر آثار ژاک دریدا

سوز انه لودهمن
ترجمه: پرستو خانبانی
ناشر: علمی و فرهنگی
قیمت: ۱۸۰۰۰ تومان



در سال‌های اخیر اخبارهای مکرر دانشمندان درباره بحران محیط زیست -که بر اثر زیاده‌روی‌های فنی و اقتصادی جوامع صنعتی پدید آمده- خبر از امکان فروپاشی می‌داد. بحران‌های متعددی که دموکراسی را تضعیف می‌کرد نیز تأثیری مشابه داشته است؛ بنابراین به نظر می‌رسد چاره‌ای نداریم مگر آنکه دست به انقلابی در اذهان بزنیم. از قرار معلوم بدون چنین انقلابی راهی برای کندن از منطق حساسگیری و تولید وجود ندارد؛ همان حساسگیری که آنچه را ارسطو جست‌وجوی حیات نیک می‌دانست، یعنی بهبود وضع موجود به‌مدد تفکر را، کنار گذاشته و درعوض به‌دنبال رشد و فزون‌خواهی بی‌پایان حرص می‌زند. این هول‌وولا در همه عرصه‌های اقتصاد همین حالا هم بقای بشریت و سایرگونه‌های زیستی را به خطر انداخته است؛ هول‌وولایی که از

بدو پیدایش سرمایه‌داری ویژگی سرشت‌نمای آن بوده و بی‌عدالتی‌های روزافزون نیز با آن همراه شده است. قطعاً هیچ چیز را نمی‌توان پیش‌بینی کرد اما بیراه نبود که فکر کنیم اگر حواسمان نباشد نابود خواهیم شد. باین‌همه وقوف به چنین خطری آن‌قدر زور نداشت تا وادارمان کند مسیرمان را عوض کنیم. به نظر می‌رسد تصورکردن یک انقلاب اقتصادی و اجتماعی اصلاً امکان ندارد، مگر در قالب نوعی آرمان‌شهر. اما همان‌طورکه با «جلیقه‌زدها» دیدیم، صرف وخامت وضعیت در برخی از ثروتمندترین کشورها امکان بروز قیام و شورش را در خود نهفته دارد که دشوار می‌توان جلوی آن را گرفت.

خطر مرگ

تصور متوقف‌کردن ماشین در کوتاه‌مدت و حتی در میان‌مدت غیرممکن به نظر می‌رسید. هیچ‌کس نمی‌توانست به‌طور جدی به این‌موضوع فکر کند، مگر اینکه عواقب پیچیده چنین تصمیمی را نادیده می‌گرفت. به نظر خیلی‌ها چنین می‌رسید که وضع فعلی هرقدر هم ایراد داشته باشد و هرقدر هم این وضعی را بپذیریم فاجعه باشد، بر زدن دل به دریا به‌سوی مقصدی ناشناخته ارجحیت داشت، هنوز هم در بر همین پاشنه می‌چرخد، چون اکنون سال‌هاست راه‌حل‌های پیشنهادی که گهگاه ارائه می‌شود، در درازمدت ایراد دارد و حتی غیرعملی به نظر می‌رسد (مثلاً زیست‌سوخت‌ها [سوخت‌های گیاهی] و توربین‌های بادی، چه رسد به زیست‌تقلیدها^۱).

به نظر می‌رسد افاق تغییر بیوسته دورتر می‌شود، حتی با وجود اینکه ما به لبه پرتگاه فاجعه رسیده‌ایم. از این نظر، ورای «مبارزه طبقاتی» که واقعیت دارد اما خفه شده است و با وجود امیال مبهم برای سرنگونی، فقدان کلی اراده برای پاک‌داشتن در راه ناشناخته (تغییر و تحول» زیست‌بومی باعث شده که دست سرمایه‌داری برای ادامه مسیر [فاجعه‌بارش] باز بماند. ترجمه‌ای پسامدن از «قلب جهانی بی‌قلب» که مارکس به آن اشاره کرده بود.

بیماری جهان‌گیر که هیچ‌کس انتظارش را نداشت همه را غافلگیر کرد. یکباره چیزی که تصورش را نمی‌کردیم یعنی یک ویروس کار را تمام کرد: «ماشین»، «نظامی»، که اغلب تقصیر‌ها گردنش انداخته می‌شد اما هیچ‌وقت هم از کار نیفتاده بود، به نظر می‌رسد درجا میخکوب شد. خطر مرگ ناگهان چنان نزدیک شد که وادارمان کرد بقا را بر ادامه مسیر «سرمایه‌دارانه» ترجیح دهیم، چون بهایی که باید به نقد جانمان فوراً می‌پرداختیم، یکباره چنان گراف رسید که باعث شد عواقب تعلیق همه‌جانبه بخش

بزرگی از حیات اقتصادی را نادیده بگیریم. عواقبی که از همین حالا هم می‌توان فهمید از لحاظ اجتماعی، اقتصادی سیاسی و ژئوپلیتیکی بسیار سهمگین خواهد بود و ممکن است چیزی بیش از صرف تلنگر به نظام باشد، این عواقب ممکن است طلیعه فروپاشی باشد. در روزهای آغازین بیماری جهان‌گیر شاید این‌طور به نظر می‌رسید که دموکراسی‌های معاصر به‌طور خاص در نبرد علیه ویروس شکننده و ناکارآمد هستند، درحالی‌که جوامعی که کمتر فردگرا هستند، به نتایج بهتری رسیده‌اند؛ اما اکنون که پنج ماه از آغاز «رسمی» کووید ۱۹ گذشته می‌توان دید نظام‌های سیاسی از هر نوعی که هستند به‌خاطر فروپاشی ماشین جهانی تهدید شدند. وابستگی همه کشورها به هم تا حدی است که هیچ کشوری هرقدر بزرگ و قدرتمند هم که باشد، به‌تنهایی قادر به نجات خود نیست؛ اما این واقعیت عیان در برابر کوری ناشی از خودخواهی ملی راه به جایی نمی‌برد. فقدان همکاری بین‌المللی و همبستگی حس می‌شود و انگار کشورها به‌تنهایی می‌توانند دچار بلایی که بر سر دیگران می‌آید نشوند و البته همه می‌دانند چنین چیزی ممکن نیست. در واقع پس از شیوع ویروس یک چیز دست‌نخورده باقی ماند: انسان‌ها طبق معمول نزدیک را به دور ترجیح دادند، همان‌گونه که حال را بر آینده مقدم دانستند. انتخابی عاجزانه از این‌نظر که بیان‌کننده ناتوانی در امیدداشتن است، در باورداشتن به آینده به‌جای تکرار حال و لوازمش. گویی چون چیزی را نمی‌بینیم پس وجود هم ندارد، مگر به‌صورت شعبی خیالی که بر ما ظاهر شده تا بلاگردان‌ها^۲ و مقصرهای احتمالی را نشانمان دهد.

ناتوانی در داشتن امید و

وسوسه گرفتن انگشت اتهام به‌سوی دیگران عمده‌تا نتیجه‌تحریک‌شدن است که درباره ما نقش این محرک را ویروس بازی کرده. هرچند به بین شتاب آگاهی علمی در همه عرصه‌ها از اواسط قرن نوزدهم جهل با شتابی فزاینده رو به کاهش داشته، این ویروس، این بیماری جهان‌گیر و عواقب آن تصویری گویا و ترساک ارائه می‌دهد که قدرت ناشی از این آگاهی چقدر محدود است، وقتی پیشرفت در تکنولوژی ما را به این باور رساند که چیزی نمانده تا عنان سرنوشت فردی و جمعی خود را به دست بگیریم.

اندیشه

نظر ژان لوک نانسی و ژان فرانسوا پترس درباره پتانسیل انقلابی بیماری جهان گیر

فقط دموکراسی به ما امکان می‌دهد بپذیریم کنترل تاریخ دست ما نیست

ترجمه: امیررضا گلابی



توهم داشتن قدرتی لایتناهی هنوز هم در برابر برخی واقعیت‌های بسیار نگران‌کننده مقاومت می‌کند. اولین آن خسارت‌های زیست‌محیطی ناشی از این قدرتی است که نمی‌تواند خود را محدود کند؛ حیف‌ومیل‌کردن و آلوده‌کردن منابع طبیعی، نابودی تنوع حیات، به‌هم‌ریختگی‌های اقلیمی، دومی بازخوردهای متعدد به پیشرفت‌های تکنولوژیکی است، مثل جمعیتی که در حال پیرشدن است، هزینه رو به افزایش خدمات درمانی، تهدید آزادی از سوی هوش مصنوعی و مصرف فزاینده انرژی توسط ابزارهای جدید تکنولوژیکی-با نیازهای بیش‌ازپیش آنها به انرژی، چیزی که کمتر با آنها آشنا هستیم، پرسش‌های نگران‌کننده‌ای است که علم از خودش می‌پزدود. هرچند وقتی معلوم می‌شود بزرگ‌ترین پیشرفت‌هایش باعث شده به لبه پرتگاه ناآگاهی برسد؛ دیگر نمی‌توانیم علم را در حکم تسلط‌داشتن بر واقعیتی خاص بدانیم.

عدم قطعیت شدید

این ویروس به سبب بی‌سابقه‌بودنش، به‌خاطر سرعت انتقالش، به سبب غافلگیرکننده‌بودن شیوه‌های عمل‌کردش بر اندام و مهم‌تر از همه به سبب اینکه بسیاری از کسانی که آلوده می‌کنند تنها ناقلانی بدون علامت هستند، ما را در وضعیت عدم قطعیتی شدید قرار می‌دهد. این ویروس به‌نوعی باعث شده با امکان مرگ مواجه شویم و ما را [این] امر نیندیشدنی و ندانستنی به معنی واقعی کلمه رودرو کرده است. قضیه صرفاً تحمل‌ناپذیربودن فزاینده‌ی تاهی وجود ما نیست، بلکه ماجرا این ناآگاهی است که ما خود را با آن رودرو می‌بینیم. تعلیقی که ما برای خلاص‌شدن از شر مرگ با حبس‌کردن خودمان بر خود اعمال کرده‌ایم، باعث شده دستان ما در راهی که بتوان با محاسبه به آن رسید، کوتاه شود. آینده بدان معنا که بتوانیم بر اساس داده‌های حال حاضر تصور کنیم، در حال درفتن از چنگ ماست و ما را با عدم قطعیتی عمیق نسبت به آینده‌ای که در کنترل ما نیست تنها می‌گذارد. چیزی که آلن اسپیوت قانون‌دان «حاکومت اعداد» می‌نامد، شکست خورده و تقریباً با «بازگشت» مرگ به‌عنوان افقی محوشدنی مردود شده است.

بازگشت دین در سال‌های اخیر در شکل‌های

بنیادگرایانه، هزاره‌باورانه، هیستریک یا زاهدمنشانه بدون تردید نشان‌دهنده اضطرابی فراگیر در جهانی است که پیچیدگی فزاینده‌اش آینده را برای بسیاری مبهم کرده است. باور در مقابل ناآگاهی‌ای که در حال پدیدارشدن است رشد می‌کند. به این ترتیب چیزی که رخ خواهد داد، سرسپردن به اراده‌ای متعالی است. باین‌همه این اتفاق دارد می‌افتد. فاجعه بیماری جهان‌گیر از راه رسیده و همین‌جاست، امر ناشناخته با همه بلبشویی که ویروس به وجود آورده -ناشناخته‌ها نتتها در باب افراد بلکه در باب اجتماع، اقتصاد، سیاست و بین‌المللی- عمیقاً ما را به چالش کشیده تا به این و آن باور نکنیم، بلکه پذیرای خطر زندگی در وضعیتی ناشناخته باشیم؛ امری که به معنای دست‌نکشیدن از فکرکردن و دانستن نیست، بلکه عین فکرکردن و شناختن است با آگاهی از اینکه حتی اگر عنان سرنوشت خود را به دست بگیریم، باز هم نمی‌توانیم به‌طورکامل آن را کنترل کنیم، چه به‌صورت فردی و چه جمعی. خطرکردن یعنی آماده‌بودن برای ناشناخته‌ای که در راه است.

ایجاد معنی

وقتی آینده فرومی‌پاشد، وقتی طرحی که از آینده بر مبنای حال داریم دیگر جواب نمی‌دهد، زندگی تنها می‌تواند به آینده رو کند و خطر عدم قطعیتش را به جان بخرد. دیگر بحث باور نیست، بلکه پای ایمان در میان است که تعریفش ندادن به عدم قطعیتی است که در آن زندگی همواره شامل خطرکردن است. [خطرکردن] برای خود، برای نسل‌های بعدی که خودشان را نیز عدم قطعیت عمیق مرگ به چالش خواهد کشید، عدم قطعیتی که تنها با گسیل‌کردن زندگی می‌توان بر آن فائق آمد، نه با شرکت در مسابقه طولانی‌کردن وجود فردی خود. این ویروس با قراردادن ما در این وضعیت امکان یک انقلاب حقیقی در اذهان را برای ما فراهم کرده، انقلابی که در بطن آن پرسش ظرفیت ما برای کنارآمدن جمعی با این واقعیت قرار دارد که عنان تاریخ مطلقاً در دست ما نیست. دموکراسی با همه محدودیت‌ها و نواقضش در واقع تنها نظامی است که می‌تواند به ما کالبدی سیاسی عطا کند. دموکراسی می‌فرزند فروپاشی «قطعیت» تئوکراتیک و به‌نستی بود که در آن مدل‌های استبدادی و ست‌مگرانه گرفتارش شدند؛ تلاشی بود در جهت پیکردان راهی برای مردم تا همراه با هم قدم در مسیر آینده بگذارند. بااین‌حال دموکراسی توان تولید محاسبات و پیش‌بینی‌هایی که بتواند ناشناخته و ناآگاهی را در خود هضم کند ندارد. چیزی که می‌تواند عرضه کند و تنها چیزی که می‌تواند عرضه کند، سهمی یکسان از بار تاهی و ناآگاهی است.

به این معنا، دموکراسی تحمل‌ناپذیر به نظر می‌رسد؛ اما از این تقسیم سه‌م دموکراتیک، همان‌گونه که آتی‌ها فهمیدند، همراه شود با تنها محصولی‌که نامتناهی‌بودن آن قابل تحمل است، یعنی با معنا، در این صورت دیگر تحمل‌ناپذیر نخواهد بود؛ به‌واسطه هنر، به‌واسطه تفکر، به‌واسطه ذهن، به‌واسطه عشق. آن‌گاه آگاهی از سرشت تراژیک وجود، ما را به‌سوی آن رهنمون خواهد شد تا به یکدیگر با شفقت نظر کنیم، چون همه با فروپاشی‌ای یکسان و عدم قطعیتی یکسان مواجهیم. در نهایت بنیان کار ما همین فروپاشی است.

۱- biomedics زیست تقلید اشاره به نحوه

۲- scapegoats زندگی سازگار با محیط زیست.

منبع: ورسو

مذهب فلسفی نیچه

گفتمان مذهبی جهان معاصر چه در چین و چه در فرهنگ غرب نشان می‌دهد. نخست نگاهی دارد به فیلسوفان معاصری مانند دریدا، فوکو و برخی دیگر از متفکران پساساختارگرایی برای بررسی دقیق و منتقدانه ارتباط ایشان با نیچه و جوانگ زه و نشان‌دادن آنکه «مذهب فلسفی» ممکن است دیر یا زود ارمغانی برای دوران پس از مرگ انسان داشته باشد. سپس مطالعاتی را که درباره نیچه و جوانگ زه در چین انجام شده، از نظر می‌گذراند و در نهایت به ایده اصلی خود بازمی‌گردد تا شرح دهد که چگونه مفهوم مذهب حاضر در جوانگ زه و نیچه ممکن است بر مطالعات فلسفی و مذهبی تأثیرگذار باشد. یکی از اهداف نویسنده معرفی بعدی به حاشیه رانده‌شده در هر دو این متفکران است، یعنی بُعد به حاشیه رانده‌شده مذهب در نیچه (که بیشتر او را به‌عنوان فردی لامذهب می‌شناساند) و اندیشه ضداخلاق و اخلاق‌ستیز جوانگ زه (که آثار بیشتر متفکران شرقی را به‌مثابه آثار عرفانی می‌بیند، درحالی‌که این آثار حائز اهمیت فلسفی هم هستند). علاوه‌براین نویسنده ایده‌ای را در پایان کتاب با عنوان مذهب فلسفی توضیح می‌دهد. این ایده چندان با تعریف همه‌گیر مذهب به‌ویژه در غرب همخوانی ندارد و بیشتر مذهبی است که رویکرد این‌جهانی دارد و نام کتاب یعنی «آزادی همچون آری‌گفتن» هم اشاره‌ای به همین مضمون است؛ مبنی بر اینکه با آری‌گفتن به این جهان و آری‌گفتن به هرآنچه هست، می‌توان به‌نوعی زندگی را معنادار کرد و گام بعدی را در نپهیلمسی که نیچه نمایند آن است، برداشت و به جهان و زمین و بدن آری گفت. گلیگ شانگ ایده آری‌گفتن به‌عنوان مذهب فلسفی را در انتهای کتاب بسط می‌دهد.

فیلسوف مرگ

● گوناگونی مناسک سوگواری در فرهنگ‌های متفاوت از زمان باستان تا دوران مدرن در مواجهه با مرگ نزدیکان و فکرکردن به لحظه‌ای که «من می‌میرد» و احتمالاً تصور دنیای پس از مرگ از دغدغه‌های دیرینه بشر بوده‌اند. به همین دلیل سقراط تنها متفکران و عاملان بر مرگ را فیلسوف حقیقی می‌خواند. او فلسفه را «تمرین مرگ» تعریف می‌کند. از میان فیلسوفان کسی که بیش از همه به مسئله مرگ پرداخته، آرتور شوپنهاور است. مرگ مسئله اساسی فلسفه آرتور شوپنهاور است، در کنار اراده معطوف به زندگی که آن‌هم فقط برای گریزی غریزی و عقلانی از آگاهی اضطراب‌آلود مرگ در بطن زندگی مطرح می‌شود. او مقاله معروفش درباره مرگ را در جلد دوم «جهان همچون اراده و تصور» با این اشاره آغاز می‌کند که حضور مرگ در زندگی بشری نخستین و برجسته‌ترین منبع الهام فیلسوفان برای تقلف است. اما شوپنهاور علاوه بر مرگ به مسائل متوع دیگری همچون تصور، اراده، بدن، رنج و پوچی، زیباشناسی و هنر، عشق، فلسفه شرق، اخلاق و عدالت سرمدی نیز می‌اندیشید. اخیراً ترجمه کتاب «شوپنهاور» نوشته آر. راج سینگ از مجموعه کتاب‌های راهنمای سرگشتگان انتشارات علمی و فرهنگی منتشر شده است. هدف اصلی این کتاب ارائه توصیفی آسان‌فهم از این متفکر و اندیشه‌اش برای دانشجویان و خوانندگان غیرمتخصص است. در عین حال سنجش‌های انتقادی نویسنده، تفسیری اصیل از شوپنهاور در اختیار دانشجویان حرفه‌ای نیز قرار می‌دهد.

از آنجا که شوپنهاور چکیده نظام اندیشه‌اش را در اثر اصلی‌اش، جهان همچون اراده و تصور (که با ترجمه رضا ولی‌پاری در فارسی موجود است) ارائه داده و در آثار بعدی صرفاً جوهر همان جهان‌بینی را تکمیل و تشریح کرده است، در این کتاب در مرتبه نخست بر همین اثر تمرکز شده و البته به دیگر آثار مهم این اندیشمند نیز توجه شده است. این کتاب نشان داده که چطور متفکری مانند شوپنهاور توانسته از مفاهیم شرقی در نظام فکری خود بهره‌برد و مبدا به یکی از نخستین متفکران فرافرهنگی در نظام معنایی غرب شود. کتاب شوپنهاور در نخستین فصل، خطوط کلی زندگی این متفکر را ترسیم و درباره سیرولوگ و شکل‌گیری نظام فکری او پاسخ‌هایی را ارائه می‌کند. این فصل بر سیرولوگ فکری شوپنهاور در نوشته‌ها و تلاش‌هایش برای پاسخ‌گویی به انتقادات ناروا و درشت دیگر زندگی‌نامه‌نویسان او تمرکز می‌کند، بی‌آنکه برخی از کاستی‌های آشکار شخصیت این بدبین بزرگ را نادیده انگارد. در فصل دوم، کتاب سراغ طرح این مفهوم رفته که جهان در وهله نخست از تصورات سوزه تشکیل شده و در ادامه دیدگاه‌های شوپنهاور در این زمینه و نیز موضوع دریافت، عقل و معرفت انسانی را تشریح می‌کند. همچنین در این فصل خلاصه‌ای از اثر بسیار مهم پیشین او که درباره اصل دلیل کافی است، ارائه می‌شود که بنا بر توصیه شوپنهاور، مطالعه آن برای فهم نظام او ضروری است. نویسنده در فصل سوم، موضوعات مورد تأکید شوپنهاور درباره اراده را مرور می‌کند. جنبه‌های رنج و پوچی زندگی موضوع فصل چهارم این کتاب است که در آن، نگاه این فیلسوف درباره موضوع زندگی مورد توجه قرار می‌گیرد و یکی از جدی‌ترین وجوه چرخش به شرق افکار وی را آشکار می‌کند. داج سینگ در این بخش از کتاب سرشت زناتیشی انتقادات نیشدار شوپنهاور از خودپسندی انسان و بی‌اعتنایی او به درد و رنج دیگران را مطرح می‌کند. نگاهی به نظریه‌های شوپنهاور درباره زیبایی‌شناسی هنر، معماری، نقاشی، درام و موسیقی، موضوع پنجمین فصل از این کتاب است. فلسفه هنر او که تقریباً یک چهارم از نوشته‌هایش به آن اختصاص می‌یابد، در این فصل تحلیل شده است. فصل ششم، دیدگاه فلسفی شوپنهاور درباره عشق رمانتیک میان دو جنس متفاوت را واکاوی می‌کند. در فصل هفتم این کتاب هم خطوط کلی پیوند اندیشه‌های این متفکر با تفکر شرقی، به‌ویژه مفاهیم ودانتا و بودیسم به‌تفصیل بحث شده و برخی از مفاهیم شرقی در اندیشه او به‌شکلی نقادانه بررسی شده است. بسیاری از سو‌فهم‌ها از مفاهیم اصلی خود او مثل مفهوم رنج، نامطلوبیت اخلاقی جهان و عدالت ابدی که ناشی از عدم آشنایی با منابع شرقی است نیز توضیح داده شده است. موضوع هشتمین فصل کتاب، تفسیر شوپنهاور از مفهوم اخلاقی معمول از نقطه‌نظر برتر اراده است و در همین فصل نیز دیدگاه او درباره مرگ و پیوندش با فلسفه و نیز ایده‌هایش درباره هرگونه زندگی ممکن پس از مرگ برای انسان مطرح شده است. جایگاه شوپنهاور به‌عنوان اندیشمند مرگ در سنت سقراطی در کنار این واقعیت کاویده شده است که مضمون مرگ در همه برنگاه‌های اندیشه او حاضر است. کتاب در فصل پایانی خود نیز این دیدگاه شوپنهاور را واکاوی می‌کند که انکار اراده اوج زندگی برتر اخلاقی و امکانی یگانه از هستی انسانی است. در این فصل توضیح داده می‌شود که از نظر شوپنهاور، زهد همیشه محصول زندگی‌ای است که در آن اراده انکار می‌شود و رستگاری باید مسئله نهایی نه فقط ادیان، بلکه هر فلسفه اصلی باشد.

شوپنهاور

آر. راج سینگ

ترجمه: مهدی قنبری

ناشر: علمی و فرهنگی

چاپ اول: ۱۳۹۸

قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان

